انتقاد در ادبیات ایران

پیش از شروع به ترجمه مقال حاضر [illegible] نقاد طرفداران تجدد ادبی که در ادبیات [illegible]
چند سال پیش در ایران ایجاد [illegible] کرده [illegible] لازمی بدانم

اصطلاحات

انتقاد در لغت عربی کلمه‌ایست بمعنی جدا کردن سره از ناسره و انتقاد یک اثر عبارتست از آشکار کردن عیوب و محاسن آن.

انتقاد اگر از روی بصیرت و بیطرفی باشد یکی از مفیدترین وسایل پیشرفت و ترقی ادبیات است ولی اگر از روی غرض و خودخواهی باشد مانند انتقاد بعضی از [illegible] و [illegible] که از هر گونه بی‌غرضی [illegible] انتقام می‌گیرد [illegible] قدر [illegible] ندارد [illegible]

[illegible] در قدیم نیز [illegible] بوده اما نه بدین [illegible] که [illegible]

آغاز انتقاد

پس از آنکه بعضی از ایرانیان از اصول ادبیات اروپائیان آگاهی یافتند که پس [illegible] در فنون ادبی ایشان [illegible] و [illegible] در [illegible] ادبیات [illegible] بیان می‌[illegible] [illegible] انقلاب مشروطیت [illegible] تبدیل یافت [illegible] انقلاب [illegible] در [illegible] تأثیر عظیمی بخشید و خیالات جدیدی در [illegible] مردم احداث میکند ایرانیان نیز در تحت تأثیر این [illegible] [illegible] اصطلاحات [illegible] انتقادات [illegible] پرداختند از قبیل انتقاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی که از آن جمله یکی هم انتقاد ادبی بود.

حالا که برای ما روشن است ایرانیان چند قرن گذشته با ادبیات پارسی [illegible] داشتند و هم
ادبیات غیر پارسی را ندیده بودند و از آثار دیگران [illegible] بی‌خبر بودند تا اینکه [illegible]
برقرار شد و ترجمه‌ها [illegible] ادبیات پارسی [illegible] [illegible] تا اینکه [illegible] چشم
ما [illegible] روی داد و [illegible] و از آن [illegible] ایران
[illegible] با اروپا [illegible] و چون [illegible] زبان [illegible] و توصیف اروپائیان
[illegible] و در [illegible] وارد [illegible] اروپا [illegible] آمده و [illegible]
کم کم [illegible] ادبیات اروپائیان نیز منتشر شد [illegible] اروپا [illegible]
از ادبیات اروپا [illegible] تا اینکه [illegible] و [illegible] دولت [illegible]
[illegible] مردم [illegible] آزادی افکار در [illegible]
[illegible] بر اصول [illegible] و [illegible] و اخلاقی [illegible] نظر [illegible]
[illegible] تحول و تبدیل افکار جدید [illegible] راه یافت [illegible]
و از جمله [illegible] افکار جدید یکی هم انتقاد از ادبیات قدیم ایران بود که هر روز بر وسعت خود
می‌افزود و عده طرفداران بیشتر می‌شد [illegible] کنندگان هم دارای یک عقیده [illegible]
و [illegible] طبقه بودند که [illegible] طبقه بودند که [illegible] از [illegible] ادبیات [illegible] می‌آوردند
که می‌توان این دو طبقه را از حیث شدت و حدت افراطی و اعتدالی نام داد

انتقاد کنندگان از ادبیات مختصر [illegible] بوده و [illegible] بود [illegible] شده
که قدیم آنها را افراطی و اعتدالی خواهد داد

افراطیون اصلاً ادبیات ایران را از آغاز تا انجام [illegible] می‌دانند و می‌گویند
که باید همه محو شود [illegible] شعرا [illegible] بوده و شعر را چیز [illegible] می‌دانسته
[illegible] که باید [illegible] و مردم [illegible] تا
مردم ایران منتفع شوند

معتدلین نیز ادبیات گذشته ایران را امروز [illegible] می‌دانند [illegible]
[illegible] عقیده ایشان براین است که ادبیات قدیم چون [illegible] زندگانی مادی و معنوی [illegible]
ملت ایران است باید آن را محفوظ داشت و برای امروز ادبیاتی [illegible] زندگانی عصر حاضر
ایجاد کرد.

ایرادات ایشان از چه لحاظ است

ایراد منتقدین به ادبیات ایران از دو لحاظ است: اخلاقی و ادبی
از لحاظ اخلاقی چنین گویند که [illegible] و بزرگترین [illegible] شعرای نامی ایران [illegible]
[illegible] موضوع است:
مدیحه سرائی — [illegible] — عشق بازی — تصوف:
در مدیحه سرائی چنان افراط کرده‌اند که [illegible]
[illegible]
[illegible] در توصیف ممدوح خود گوید:

همیشه چابک باز دو طالع بد را — منش بهی باز برد اعلی جان را
از ما چه سید کاهی با گرچه پلیسی است — مهره خورشید رنگ یرقان را

و هم در وصف اسب ممدوح گوید :

جهان نوردی که از فرزش اندر بگذری — جبالیست روانه که اندازه فرداست

کمال اصفهانی که از شعرای نامی و معروف ایران است ممدوح خود را از حیث اسب بگونه می ستاید :

اسبت تو اگر بر زمانه بانگ زند — نعل ره بیند و ایام خسته پیوند

مختاری غزنوی گوید :

زبیم زخم او زنهار خواه آینه پیش او — بروز جنگ سیمرغ و نهنگ و ضیغم و ثعبان
نهفته دیده در چنگش نشانده بچه بر گردن — نهاده رخ بره در تاریک گرفته بچه در دندان

درباده گساری : کمتر شاعری از شعرای ایران توانسته است که از وصف باده خودداری کند از ابو العلاء رودکی گرفته تا شعرای امروزی (نشانها و قطعه) در تعریف شراب ساخته و بدو چه اند داده اند و ازاین رو در و کسیه به لقب خوانده اند . جوهر روح . اکسیر اعظم . آتش سیال یاقوت مذاب . دختر آفتاب . همیشه بهار . کیمیای جان و مهر) بنابر آن از صفات و القاب شراب است . در بشارات خود آورده اند مگر اینکه شاعرانه مانند شاعر دقیقی و نظامی گنجوی خوارگی اصالت کرده بی نمی خورده اند از تعریف و توصیف آن خودداری نکرده اند ~~سوزنی~~ شاعر با الکه در عزت ترانه گساری گوید :

نگفته دونا بسی نخورد عاشقی / درده پسی هرگز نهفته دانا هی
چو خوردی چیزی که خوردن آن چیز ترا / نه جای برو نماید معنی برد جان
گر گیری بخشش گفته که می کرد تراو / گر کی عجب ده گفته که ده کردن ری

دوری از خونیا تن گوید :

درده پرامی تر ساقی را / یاران موافق و موفق را
زان می که چو آه عاشقان ازلب / انگشت کشد بر آب زورق را
زان می که کند ز شعله بر آتش / این آب نوار خوار ابلق را
یکره چو دو باده دست گیر کن / این عقل دراز قصه احمق را

خاقانی در وصف شراب گوید :

دیبای روح زر نگاری بانرا فتوح اندوده / بزم صبوح از چهره فردوس کرد آراده
آن جام جم پرورد کو آن شاهد رخ زرد کو / آن عیسی پرورد کو ترپاق بیمار آمده

نظامی گنجوی گوید :

بیا ساقی آن ارغوانی شراب / بمن ده که ماست گه دم خواب
گر از آن خرابه ترانه زنم / خرابات را صلائه زنم

در عشق بازی ـ تغزلات و تشبیبات قصاید فرخی با وصف چشم و ابروی محبوب آغاز
می گردد و از ... تاریخ ... که بلند خواندن آن روحی می‌دهد ... گفته‌اند که چنان قصاید را
که با تغزلات چنین آغاز نموده در محضر سلاطین و امرا می‌خوانده‌اند
فرخی در قصیده‌ای که سلطان محمود را می‌ستاید چنین گوید :

دوست دارم کودک سیمین بر بیجاده لب — هر کجا زانسان بتی بینی مرا آنجا طلب
ناصحا بر روی سپید دیگر چون تابنده روز — ناصحا بر موی سیاه و تیره چون تاریک شب

و در غالب غزلهای خود او به ترجیع وصف جمال و قد و قامت دلبران را هر روز است .
~~آیا سخن ... ام~~

و در اشعار فرخی نیز مردم به لطافت و ظرافت و غزل دعوت کرده و از کوشش و جهاد حق
و از تحقیر ... دوران هم ... داشته ... و تشبیب و تعریض
نموده‌اند . ... حکیم ... و ... در ... گفته اند
که ... می کوشند ~~...~~ ... دیوان ... ده ... فرمایید
دیگر بند هر کدام از این ارکان در تعبیر برای خلاصت و گرایی مردم کافی است تا به ... ثابت آن

[illegible] رواج یافته بود

اگر شعر عبارت از این است که شاعر [illegible] درونی خود را بیان کند و [illegible]
در غزل یا قصیده مجموعه‌ای از ابیات که ابیات آن با یکدیگر ربطی ندارند و [illegible] را
با دام و [illegible] ابرو را به تیغ [illegible] روی را به ماه و [illegible] زلف را به کمند [illegible] را
[illegible] را
[illegible] و [illegible] این تشبیهات [illegible] ۹
[illegible] تشبیه کرده و [illegible]
و [illegible] عیب دیگری هم در شعر [illegible] موجود است [illegible]
[illegible] است [illegible] در وزن و قافیه
[illegible] که هر قصیده و غزل که گفته شود [illegible] وزن [illegible]
[illegible] قافیه [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] (یا [illegible]) (یا [illegible]) [illegible]
[illegible] قصیده [illegible]
[illegible] از [illegible]

[illegible] قصاید عجیب و [illegible]
[illegible] که در یک قصیده [illegible]
[illegible] تمام اقسام [illegible] و انواع قافیه [illegible] را بیان کرده‌اند [illegible]
[illegible] قصیده [illegible] بوده است . این قبیل [illegible] است [illegible] کردن [illegible]
[illegible] نشود

با [illegible] ادبیات جدید می‌گویند

اما این گونه [illegible] داده [illegible] اما
[illegible] در صورت [illegible]
[illegible] می‌گویند [illegible]
[illegible] است [illegible] که موضوع
شعر [illegible] موضوع اخلاقی [illegible] هر کدام [illegible] است شعر را [illegible]
[illegible] اخلاقی [illegible] است که [illegible]
[illegible] را [illegible]
شعر قصیده و [illegible] منظومی که دارای وزن و قافیه بوده [illegible]
[illegible] کلام منظومی
خواهد بود که [illegible]
[illegible] شعر [illegible] دارای [illegible] خوانده و [illegible]
می‌شد و [illegible] نظم [illegible] شعر [illegible]
می‌خوانند [illegible]
و [illegible] بیان کند [illegible] نظم [illegible]
[illegible] موضوع اخلاقی [illegible] برای [illegible] اگر
[illegible] بوده [illegible]
[illegible] کدام یک [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible]

همین حال را دارد شیخ سعدی شیرازی گوید

بر من که صبوحی زده‌ام خرقه حرام است   ای مجلسیان راه خرابات کدام است

این شعر است ولی آن شاعر قدسی که می‌گوید :

نی باده مبرهن است که در شرع حرام است   این آب حیات است نه جان بخش حرام است   ترشیح

سعدی در وصف گل سرخ که با قطرات شبنم تزیین شده چنین گوید

بر گل سرخ از نم اوفتاده لآلی   همچو عرق بر عذار شاهد غضبان

این شعر است برای اینکه گل سرخ را جنبه انسانی بخشیده و شبنم را عرق خجالت تعریف می‌کند که در نظر ما تجسم دارد

ولی این بیت ناظم که گوید

ژاله چسبیده در دامان برگ گل سرخ   راست مانند چنان چون لؤلؤ خوشاب

شعر نیست زیرا که نتوانسته است مقصود خود را مجسم سازد و تشبیه ناقص است   بعلاوه

هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست   نه هر که سر بتراشد قلندری داند

وقتی که معنی شعر دانسته شد دیگر بر شعرا خرده گرفتن که چرا شاعر در فلان موضوع شعر سروده از کیفیت شعر خارج است مثل این ماند که کسی خوب موسیقی می‌داند و یا آواز دلنشینی دارد و کسی بگوید غنا می‌کند و این منظور بر خلاف اخلاق است موسیقی خوب و نقش و یا آواز خوب چه ربطی بموضوع اخلاق دارد آنوقت باید از فایدت فنون نفیسه و صنایع مستظرفه چشم پوشید و گفت اینها مردم را از کار باز می‌دارد و وقت را ضایع می‌کند. مگر آنان وقتی که موسیقی گوش می‌دهند و یا یک پرده نقاشی را با دقت نگاه می‌کنند آنوقت لازم ندارند بکار دیگر بپردازند پس موسیقی عیب ندارد و شعر هم عیب ندارد

جای تعجب است که ~~[illegible]~~ گروهی از یکطرف پیروی از ادبیات اروپائیان را می‌ستایند و می‌گویند که باید از طرز ادبیات آنان پیروی کرده و طرز بیان آنان را بکار گرفت و از طرف دیگر بکمال بی‌انصافی می‌گویند مستشرقین که از ادبیات ایران تعریف و توصیف می‌کنند و به اشعار شعرای ما بی‌اندازه توجه کرده شعری می‌سازند آنان منظور سیاسی دارند و می‌خواهند ما را بگفته‌ها مشغول نموده و از فکر آینده باز دارند.

از طرفی می‌گویند مردم باید در افکار و عقاید خود آزاد باشند و کسی حق ندارد که دیگری را مجبور ادراک و فکر خود باز دارد و از طرفی می‌گویند شاعر چرا تعریف از باده می‌کند یا اینکه ایرانیان را بدنام گردان تعریف می‌کند مگر شاعر باید در فکر خود آزاد و با سلیقه آمده است که آنگاه حال بیان را هم می‌خواهند شاعر نکرده‌اند اگر نخبه‌ای از مستشرقین می‌گویند خیام مرد اخلاقی بوده و اگر از او فلسفه بیانی ملکت و سعدی و انوری تحقیر می‌کنند که چرا مدح گفته است که در مدح سلاطین غلو کرده اگر امرا را تعریف می‌کرد تملق و چاپلوسی نموده اگر آنها را بمردم داری و عدل و انصاف دعوت می‌کنند باید در سر این خوب اکرام دارد   شرح زیاد دارد

بعلاوه قول اینها بر گردن شاعران ثابت نیست

انتقاد آن است که حسن و عیب کلام را آشکار کند نه آن است که حسن را هم عیب نما کرد و ظلم نمود ایشان آیا این شعرای ما که در عشق باده و باده گساری و مدح سلاطین شعری گفته‌اند همه آنان اشعار و غزلیات سبک هست بر خود می‌زدند و همواره با نقاد و می‌پرداختند و یا همه را که دارای بر عشق باده است و هر روزی ترجمه شده و در میان مردم ایران خوانده می‌شود همه اخلاقی و عالی است و باید آنها را بیان اینکه دیوان غیر اخلاقی نیست ؟



در بارهٔ تصوف این اندازه که بدی می‌کنند و آنان را مفتخوار و زندانی تریاک قرار می‌دهند
تصور می‌کنند که آنان نیز در احوال خود ارادتی دارند و آنان هم شب با ذکر و فکر [illegible] دارند که بیرون از دنیا می‌کنند
اگر آنان می‌گویند که نفس تنبل است [illegible] می‌توانند [illegible] و [illegible] شده [illegible]
[illegible] حال کی روشن نیست اگر خداوند [illegible] و از [illegible] زمین [illegible]
[illegible] روی زمین [illegible] جدا [illegible] چرا باید تنها [illegible] و [illegible]
می‌کوشند



ادامه راجع بتشابه در ادبیات با دوره [illegible]

۲- ادبیات صنایع بدیعی که اندازه لازم مردم شوریده و شعر با صنعت چنانکه دارای قیمت نیست [illegible] از حد معمول تجاوز نکند و در واقع صنعت در شعر مانند نمک است در طعام که اگر از اندازه زیادتر شود [illegible] می شود و اگر کمتر باشد بی مزه می گردد [illegible] [illegible] بعد از [illegible] می باشیم که صنعت بدون آنکه [illegible] داشته باشیم خود بخود [illegible] [illegible] می شود تا چه رسد بر مصنوعات ادبی.

آنها صنعت در شعر وقتی پسندیده است که اندازه نگهدارند و تصنیع نباشد [illegible] خود [illegible] در اینصورت شعر رنگ غیر طبیعی بخود می گیرد و [illegible] [illegible] این بیت که [illegible] [illegible] از ادبای [illegible] است:

چون نحو با نحو اندر نحو افتاده باشد — نحو اندر نحو از نحو آسان [illegible]

تحت ادبیات [illegible] دیگر [illegible] چند کلمه نحو [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در کلام بیاید [illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible] شمرده نشود [illegible] ~~[illegible]~~ و از فهم دور [illegible] [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] و تقدیر باشد.

مثلا در این دو بیت خواجه حافظ شیرازی که گفته:

نگرید مردم چشمم نشسته در خون است — ببین که در طلبت حال مردمان چون است

بیاد لعل تو و چشم مست میگونت — ز جام غم می لعلی که میخورم خون است

صنعت تجنیس استفاده شده، خیلی زیبا است ولی مصنوع [illegible] نیست

و [illegible] قصیده ابوالفرج [illegible] که [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible]

و مطلعش این است

دل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] — [illegible] زلف [illegible] [illegible] [illegible]

۱۳۱۸

دهٔ مقطع سرا با برای کنایات و استعارات و تشبیهات که نظیر آن در شعر هم چنانکه ترکی هم به آن نوشته شده
شعر ایرانی پس از پیدایش شده است بعد از زمان شعر عربی را دارا و هرگونه ادب آنرا در خود جا داده دیگر
بر عهده می گیرد

در ایران [illegible] شعرای دیگر [illegible] از او غیر کردن و تنها هم خود است [illegible] مدح و قصاید [illegible]
و در زمان پیشوایان شعر ارزش خود را داشته و انواع [illegible] از اصول عالی شعری دارا و اگر چنین [illegible]
[illegible] گفته شده است [illegible] اختراع کرده با قدرت انواع و شکل [illegible] در ردیف زمان
کم شده



دهٔ وزن و قافیه — تشبیه نظم با نثر تفاوت دارد وزن هم یکی است از دیگر نظم با نثر وزن است
ما در اوزان شعر را که بررسی آن نظیر [illegible] است اگر وزن دلپذیر نبود ما شعر نمی دانیم که خود
بحور جدیده اختراع کنند که مطبوع طبع باشد و گوینده آن [illegible] رغبت کنند و دریابند و مطابق آن بحور
شعر بگویند ولی افراد کم بودند که هر کس بحری خود وزن اختیار کند صحیح نیست زیرا آن وقت [illegible]
[illegible] میدان هرج و مرج [illegible] خواهد گرفت . و این نکته را باید تذکر داد که [illegible] که واضع
یا مؤسس بحور [illegible] است [illegible] این بحور را از روی [illegible] عرب [illegible] کرده است و حتی [illegible] بحر
دیگر را دیگران [illegible] کرده اند [illegible] بحر قریب [illegible] از اختراعات ایرانیان است
و تا به دوران شعر در [illegible] خود [illegible] شد و مقطع هم مطابق ذوق [illegible] اقوام [illegible]
[illegible] ذیل [illegible] است که بحر [illegible] بحری است که عرب [illegible] ایرانیان شعر [illegible]

۱ــ تاریخ ادب [illegible] ج ۱ ص : ۶

صدا [illegible] استعمال کرده است [illegible] بعد از آن سایر بحور و اوزان را وضع کرده اند .
و ایرانیان [illegible] مطابق طبع [illegible] عرب را پیش گرفته اند [illegible]
خود نموده اند .

دهٔ رواج [illegible] ایرانیان [illegible] قالبهای مختلف [illegible] — رباعی
ترکیب بند ـ ترجیع بند ، غزل ، قصیده [illegible] تقسیم [illegible] مطلع اول
و مطلع دوم و سوم . [illegible] هر کس بخواهد [illegible]
[illegible] فوق
[illegible]
[illegible] افزوده اند .



حق با کدام یک از ایشان است

هرچند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حکمت کند
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و بصیرت
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] که [illegible] وطن و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] ادبیات ایران [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] که در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ادبیات [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] در [illegible] ادبیات ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ادبیات ایران است
[illegible] که [illegible] ادبیات ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ادبیات است که [illegible] ادبیات ایران در
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایران [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ادبیات [illegible] [illegible] [illegible] ادبیات
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایران [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

پس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایران [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

11

قبلاً باید بدانیم که شاعر زاده محیط است و نوای او را خود از دست محیط می‌گیرد لیکن اوضاع سیاسی
در هنگامی که شاعران پرورده شده‌اند در ترقی و تنزل همت یک کشور شاعر و ادیب را اثر یک جوری کند
مثلاً اگر فرض کنیم زمانی را که در آن زمان حکمران مملکت دوستدار و دارای ادب باشد آن زمان ادبی یک دوره
عادل بشمار می‌رود چون ادبا و ارباب قلم را با نظر توجه و تشویق می‌نگرند و قصیده در مدح سلطان وقت گویند
نه به ترتیب قصیده و خود را [illegible] ~~[illegible]~~ مدح و تعریف سلطان را دارا است
و تصنیفات و [illegible] اگر فرمانروایان ملکی چنین نبوده است . از اینجا [illegible] قول
قصیده مربوط به چیزی است که باید مدیران کوشش داشته باشند . پس بطرف ادب رضیت را
در دیوانها امرا با چشم کردند در دیوان شعرا

گذشته از اینها شعرای ایران در این مطلب عدالت و تقوا را ترجیح داده‌اند [illegible] که
حق از اینها دادند پادشاهان هم [illegible] ~~[illegible]~~ چرا باید گفتن یک وجود شد ذات را که دیگر
دیگران را بیم کار های ایشان نیز درست بیشتر از زمان [illegible]
[illegible] در یکی از منظومات خود که خطاب بر حکمرانان وقت گفته چنین گوید :
دیدگان ای کسیکه ما را حرمت می‌داریم ! [illegible] که در مقابل مردمان را [illegible]
[illegible] که هم می‌گویم [illegible] و قدرت ایشان بردن می‌آورد [illegible]
گرسنگی و تشنگی است و چیزی نیست [illegible] بر روی تخت [illegible] خوش و خفت نصیحت
و [illegible] شما پادشاهان [illegible] گرسنه هم [illegible] [illegible] شما صیادان
[illegible] از احوال و زحمات ما [illegible] به ما رسیده و در این منزل چه حال و بازی کرده اید
و [illegible] به دولت گریان [illegible] . شما [illegible] خورده و خوابیده [illegible]
و [illegible] دادن و کشتی و ظلم کار دیگری ندارید .
۲ — ادبیات [illegible] ج ۲ ص ۲۸۰ [illegible]

(۲۲)

۱۲

[illegible] سعدی [illegible] در مدح اتابک ابوبکر گوید

[illegible] ملوک و [illegible] بیخ برار | گوی که توفیق ایزد ملک عدل گرای
بدم [illegible] دوز [illegible] ده | [illegible] که [illegible] فرمای
[illegible] آید که بر [illegible] | [illegible] [illegible] بسرای
[illegible] وز [illegible] | [illegible] [illegible] پالای
[illegible] دنیا و آخرت [illegible] | [illegible] در صلاح افزای

در [illegible] گوید

[illegible] که خلعت | که [illegible] بر [illegible]
[illegible] [illegible] | [illegible] در کوچینه
[illegible] محتاج دارد | که شاه [illegible] باد [illegible]
[illegible] [illegible] | نظر در صلاح رعیت کنی
[illegible] [illegible] | [illegible] و دل [illegible]
چو [illegible] بر [illegible] | [illegible] که [illegible]

[illegible] وجه [illegible] و [illegible] [illegible] دستگاه را [illegible]
[illegible] و [illegible] کرده [illegible] [illegible]
چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible]
و [illegible] است .

خواهید گفت:

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا   غیرت نیاورد که جهان پربلا کند

و شعرای دیگر که این نوع مثال دارند که اگر بخواهم در هر یک نمونه‌ها بیاورم طول بسیار لازم خواهد شد.

آخر انصاف است که ما کلیه مطالب را هم به گردن اینها بگذاریم

امروز که ما ادبیات ایران را چنین حقیر می‌شماریم و از ادبیات [illegible] به حد بی‌اندازه تمجید و تملق می‌کنیم اگر با شک دانشمندان هم کاغذ [illegible] بیاندازیم خواهیم دید که آنان نیز تابع محیط بوده‌اند و با تحریکات محیط هر شعر و ادبیات نیز خود بخود عوض می‌شود

و اگر هم [illegible] را باید در نظر گرفت شعرای هزار سال پیش را با شعرای امروزی اروپا مقایسه کردن قیاس مع الفارق است

بنا بر شعرای قدیم ما و ادبیات آنها تابع زمانه و همه صحبت‌های آن قرن خودشان [illegible] چطور کسی می‌خواهد آنها را به [illegible] ببرد تا امروز یک کاسه [illegible] و یا یک ظرف برنجی که از قرون قدیم باز مانده است آنها را با نهایت [illegible] در عمارات [illegible] جای می‌دهیم و فرزندان [illegible] تاریخ ایران را می‌خواهید محو و نابود کنید

خواه ناخواه ادبیات گوینده یا گوینده قصیده و غزل [illegible] ادبیات ما روزی خواهد [illegible] [illegible] به نوبت [illegible] [illegible] با [illegible] [illegible] ادبیات هم [illegible] بیش خواهد [illegible] [illegible] [illegible] این [illegible] را [illegible] شرح داده خواهد شد

دقت در آن کسانی که می‌گویند شاعر آزاد است و تابع رای کسی نیست و شعر از احساسات او عبارت بوده درست است و باید از روی انصاف قضاوت کرد و راه حقیقت را خودمان پیش گرفت شاعر آزاد است ولی شاعر هم جزو اشخاص عادی جامعه و [illegible] با [illegible] است که در تحت [illegible] زندگی در دایره تنگ خرافات محدود گردد شاعر [illegible] خود نیست [illegible] دیگری است و [illegible] را نیز از نظر [illegible] شاعر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible]

درست است که شعر و احساسات رابطه مستقیم دارند ولی رابطه غیر مستقیم دارند اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تقلید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کردن [illegible] دیگری نیز [illegible] برای [illegible] است

در نتیجه

نتیجه این همه تفصیل و درازی این است که امروز بجای کمک و قبول پرورش و دولت پروردن تعصب بیجا زدن و از حدود انصاف و عدالت تجاوز کردن کار لغو و عبثی است

ادبیات قدیم ما نه تنها در ایران قدر و قیمت دارد در تمام دنیا دارای ارزش است حق و بجا که ما اصول شعر امروزی را از آن تقلید کرده ایم از ادبیات ما تجدید کنیم ترک کنیم ... در اصول ما شعری ساخته و به قرار خود شان شعر را نه ما گر نه از حقیقت ادبیات ایران قدیمی ما نیز باید همواره مورد احترام و قدردانی باشد و با وجود این امروز ... تقلید نکرده و باید بکوشیم بر طبق اوضاع و احوال خود باید تجددی را در ادبیات خود تقریر کنیم تا خدمتی به ادبیات امروزی ایران کرده و جواهر زواهر انقلاب و تجدد و تغییرات تحت شعرای امروز نه در دایره حوزه قیاسات محصور نماند ... در عرصه میدان وسعت خود پا بیرون گذارند -

دفاع از شعرای قدیم

~~پیش از آنکه لشکر عرب به ایران بتازد ... در ایران ... زبان پهلوی~~
~~... شعر ... در ایران ... ایران ...~~
~~... ... ...~~ و گویند اول کسی که بزبان پارسی پس از ظهور اسلام شعر پارسی گفت ... یعقوب لیث بود[1]

و در دولت سامانیان پادشاهان سامانی بخصوص ترویج زبان پارسی کوشیدند و شاعران را صله‌ها هم دادند و کتابهای شعر پارسی تدوین گردید و از آثار ... تاریخ طبری بپارسی ترجمه شد رودکی کلیله و دمنه را از زبان ... ابوالفضل بلعمی از عربی به پارسی نظم ترجمه کرد و در اثر همین تشویقها بود که بزرگترین شاعران پدید آمدند مانند شهید بلخی - فرالاوی - ابوشعیب - رودکی ابوالعباس ربنجنی - ابو زراعه معمری - ابو اسحق ابراهیم بن محمد جویباری - دقیقی - بخارائی - خسروی - غزالی لوکری - منطقی رازی - ... و غیره که همه از شعرای درجه اول بودند اگرچه از بیشتر رودکی چیزی باقی نمانده است ولی ... از شعرای قرن ششم ... درباره رودکی گفته است:

گر سری یابد به عالم کس به نیکو شاعری — رودکی را بر سر آن شاعران زیبد سری
شعر او را برشمردم سیزده ره صد هزار — هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری

رودکی در یکی از قصاید خود که شکایت از پیری کرده در اواخر قصیده چنین گوید:

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت — شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود
کرا بزرگی و نعمت ز این و آن بودی — مرا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود

۱ـ تاریخ سیستان صفحه

... که از شعرای معروف ... که ... خود ... که ... ایران است

چون امیر یعقوب مردی دلیر و سرهنگی و در سایه لیاقت خود چنین بامارت رسید و لو ... ~~...~~
است ... غیر خود را استقدام ... می‌داشت

~~و اگر در واقع ... فارسی کرده‌اند~~

چون امیر یعقوب بن لیث در سایه دلاوری خود بامارت رسید وقتی که شعرا در وصف وی
چیزها به تازی گفتند یعقوب را خوش نیامد و گفت چیزی را که من ندانم چرا باید گفت. محمد بن وصیف
که دبیر رسائل وی بود در قطعه چندی بزبان پارسی در مدح امیر گفت که مطلع آن این است
ای امیری ...

~~... در باب ...~~

این مدح ... که بعد از فتح ... و ... درباره ... در باب الالباب می‌کنم.

اما چون یعقوب مردی دلیر بود ... برای ...
وی چیزی ... چرا باید گفت ... ندانم چرا

اوضاع در شعرای قدیم ایران

۱۵

پس از استیلای یعقوب بر ایران از تاریخ سال ۲۵۳ هجری تقریباً تا ... ادبیات پارسی
در ایران ظهوری نبود و زبان ... تازی نوشته میشد ... از شعر پارسی پیدا ... دیده ...
~~...~~ محمد بن وصیف که دبیر رسائل یعقوب بود قطعه‌ای بزبان پارسی در
مدح یعقوب گفت ~~...~~

و نام بعضی از شعرا نیز در عهد صفاریان در کتاب لباب الالباب محمد عوفی ذکر شده است مانند حنظله بادغیسی
و فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی. در دوره سامانیان در اثر تشویق ... سامانیان ... شعرا
افزوده شد و شعرای نامداری پدید آمدند مانند رودکی - شهید بلخی - فرالاوی - ابوشعیب
ابوالعباس - ابوزراعه - ابو اسحق ابراهیم بن محمد جویباری - دقیقی - بشک ترمذی - خبازی
لوکری و غیره. بفرمان امیر نصر سامانی و تشویق ابوالفضل بلعمی رودکی کلیله و دمنه را از عربی
بنظم فارسی در آورد. تاریخ طبری نیز بتشویق بلعمی بپارسی ترجمه شد. امرای سامانی از ترویج زبان
پارسی ... خودداری کرده و شعرا را با دادن صله‌های گزاف و ترغیب کلی تشویق کردند. از جمله
رودکی هرچند تعداد ابیات قلیلی باقی مانده است ولی بقول رشیدی سمرقندی از شعرای معروف قرن
چهارم رودکی یک میلیون و سیصد هزار بیت شعر گفته است:

گر سری یابد بعالم کس بنیکو شاعری — رودکی را بر سران شاعران زیبد سری
شعر او را برشمردم سیزده ره صد هزار — هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری

رودکی در یکی از قطعات خود که حکایت از پیری کند است چنین گوید:

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت — شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود



۱ـ تاریخ سیستان ص

[illegible]

مرا بزرگی و نعمت ازین و آن بودی | ورا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود
بداد میر خراسانش چل هزار درم | وزو فزون به یکی پنج میر ماکان بود
ز اولیاش پراکنده نیز پنج هزار | به من رسید بدان وقت حال چونان بود

رودکی را در اثر صحبت و عنایات امیر نصر کار بجائی رسید که یکی از سرآمدان ثروتمندان عصر خود گردید. نظامی عروضی در چهار مقاله می‌نویسد: «شنیدم بسمرقند در سنهٔ اربع و عشرین و خمسمائه از دهقان ابورجا احمد بن عبدالصمد العابدی که گفت جدّ من ابورجا حکایت کرد که چون در این نوبت رودکی بسمرقند رسید چهار صد شتر زیر بنهٔ او بود». ~~خاقانی~~ گوید:

شنیدم که از نقره زد دیگدان | ز زر ساخت آلات خوان عنصری

در سایهٔ توجهات امیر نصر و وزیرش ابوالفضل بود که رودکی بدین مرتبه از ثروت رسید و یک ملیون و سیصد هزار بیت شعر گفت. و اکنون که هزار سال از رحلت وی گذشته است نام وی نه تنها در ایران بلکه در جهان با احترام برده میشود و او را ابو الشعراء میخوانند. بخششهای امیر نصر نه تنها درباره رودکی بلکه سایر شعرا نیز از خوان نعمت او بهره‌مند شدند و ~~...~~ بودن شعر و رکن ترقی ...
~~زمین برای ...~~ و گوئی ایرانیان که از دیرباز با دانش و هنر آشنا شده بودند و تقدیر میکردند آب رفته باز بجوی آمده و ادبیات پارسی بار دیگر در ایران رواج یافت ~~...~~ از این پس آن تخت فرمانروائی پرکی به خاندان ... و در پیشرفت ادبیات ایران از جان جهد و کوشش دریغ نکردند و چون دولت سامانیان رو به انقراض گذاشت آفتاب دولت محمود غزنوی از مطلع غزنین تابیدن آغاز نمود دولت دیگر بوجود

گرفت محمود در سال ۳۸۷ پس از آنکه برادر خود اسمعیل غلبه جست بر او که بسلطنت
و بر جای گرفته بود ویرا بقلعت مجبور کرد و وی را زندانی کرد و خراسان و غزنین را
تصرف کرد و بر هندوستان نیز دولت یافت و ثروت بی شمار اندوخت و گوهر بسیار آورد
چنانکه از حد حساب بیرون شد و شهر او از آن هنر و هم سوم گردیده است . برای آنکه نام وی
در جهان بماند و سطوت و فر و شکوه بر جهانیان نمودار گردد دانشمندان بسیار گرد آورد و تربیت شعرا
و دانشمندان آن تا آنجا که از دست بر می‌آمد کوشید و در پرورش ایشان جود و بذل بود و گویند چهارصد
تن شاعر در حوزه درباری وی حضور داشتند و از خوان انعام وی بر خوردار
بودند . علاوه بر شعرای دربار که در حضرت محمودی بودند جمعی در خراسان نیز بوده که
از انعام وی برخوردار بودند چون دولت به پایان وی در سراسر ایران منتشر شد هر کسی که از خود
مایه از شعر داشت قصایدی در مدح محمودی گفت یا خود می‌آورد و یا توسط دیگران بدربار
محمودی فرستاد و صله مخصوص بدست می‌آورد . دولت بزرگوار و دانشمند شیخ جناب
آقای نصرالله فلسفی در کتاب مجمع الانساب شبانکاره ذکر می‌کند (؟) که ابو منصور عماره
مروزی محرومی ندیده زیرا نظیر بهتری از غلامان محمود فرستاده و در خواست
کرد که آنرا بنگاهی که سلطان را وقت خوش باشد بدو بدهد . غلام آن وقتی
وقت مستی بنظر سلطان رسانید و سلطان فرمود تا هزار دینار بر بشقاب نهاد و بر کرد (؟)
و برد نزد عماره و فرستاده و آن رقعه این است .

بنفشه داده مرا لعبت بنفشه قبای — بنفشه بوی شد از بوی آن بنفشه سرای
بنفشه هست و بنسبو بنفشه بوی خورم — بیار دولت محمود شاه باده فزای

۱ـ بیست مقاله ص ۱۶۴ .

۱ـ گرفتن ... در سال ۳۸۷ ... (?)



غضایری رازی قصیده‌ای در تعریف سلطان محمود گفته و در آن سلام خویش که قصیده را
خود به حضرت سلطان آورده یا اگر توسط کسی فرستاده سلطان [illegible] او را صله داد که غضایری
جرأت خود گرفت زیرا هرگز تصور نمیکرد که یک قصیده او این مقدار ارزش داشته و از کثرت جرأت
بعد از آن [illegible] ملک در آخر [illegible] بیت [illegible] برای [illegible] کرد. مقدار
صله‌ای که سلطان محمود به غضایری داده هیچ معلوم نشده است. خود غضایری در جواب میگوید

بی دو بدره دینار دیدم تمام | ملال دو بدره از [illegible] بطال

مسعود سعد درکی از قصاید خود گوید:

غضایری که اگر زنده بود [illegible] | بشعر [illegible] فخر [illegible] احوال
هر قصیده که از شهری فرستادی | هزار دینار [illegible] نزد حلال

عنصری ~~[illegible]~~ گوید: در قصیده که غضایری [illegible] گوید!

از [illegible] سبعتای [illegible] | [illegible] دل [illegible] بدیل

بالجمله هر کس محمود را مدح [illegible] یا [illegible] و صلات دیگر [illegible] بیش از تصور خود بهره
می‌شد [illegible] از شعرای دربار [illegible] هرچه را خود [illegible] دیگری [illegible]
عنصری در قصیده [illegible] که قریب ۱۷۰ بیت [illegible] میگوید:

یک [illegible] از [illegible] | [illegible] لاغر
[illegible] که [illegible] | [illegible] گفته

[illegible] سلطان محمود نیز [illegible] گرفته بود [illegible]
[illegible] می‌گذشته.





بنا بر روایت بیهقی سلطان مسعود شبی علوی زینبی را که شاعر بود یک پیلوار درم بخشید هزار هزار درم [illegible] در دوره [illegible] آمده است

در دوره های غزنویان شعرا جزو لشکریان دربار بودند و این ترتیب در دوره سلجوقیان نیز برقرار بود [illegible] که سنجر بر سنجری را در شکار به دو رباعی یک اسب [illegible] و [illegible] صله داد ملکشاه وی الب ارسلان بر یک رباعی از ازرقی شاعر [illegible] صله داد .

گر شاه دو شش خواست و یک زخم افتاد تا ظن نبری که کعبتین داد نداد

آن زخم که کرد رای شاهنشه یاد در خدمت شاه روی بر خاک نهاد

اگر بخواهیم همه آن قصص و روایات که درباره شعرا [illegible] روی داده و سبب ترویج شعر درباری گشته در دنیا بیاوریم خود کتاب جداگانه ای باشد که [illegible] منظور اصلی [illegible] ما این است که [illegible] بر [illegible] بر دیگر بپردازیم .

بر ادبا [illegible] اطلاع پوشیده نیست که شعرای فارسی زبان در [illegible] [illegible] خود را در [illegible] ادبیات [illegible] عرب دیده [illegible] [illegible] کرده و [illegible] از [illegible] شعر [illegible] گذشته و [illegible] [illegible] [illegible] هم [illegible] پیروی کرده [illegible] اوزان و قواعد شعرای عرب [illegible] [illegible] [illegible] ذوق [illegible] کار خود کرده [illegible] را که [illegible] مذاق خود ندیدند [illegible] هر چیز کردند و اگر هم چیزی گفته اند بسیار کم بوده است .

بیهقی در [illegible] سلطان [illegible] شعرا [illegible] [illegible]

[illegible] دیوان [illegible]

مقصود وی این است که تفریح که برای ایشان نبوده الفت خوب بوده و ایرانیان از زنان تقلید کرده اند
و همچنین طور است در مدیحه سرائی و مبالغه گوئی و ... اتفاق شد

شعر آنها که در دوره اول میلادی زمان ساسانیان و خلفای اول پدید آمده اند شعرای نبوده که طبیعی بودن تحت تاثیر خارجی شوکت باشند بلکه تحت تاثیر از نرد شعر بودن تشویق کردن است و آن قابل اجرا دو نزار و در آن کلمات بوده است که دولت کرم باز کرده و شعرا را به خود جلب کرده و تشویق [illegible] تقدیر شان باد عنصری داده و به هیچ است که شعر و هیچ با شعر در انشاء خود [illegible] چیزهای گفتنی که مطالب نه ذوق و حسن اینان به شعر [illegible] آخری شعرا سخن فروش بوده اند و تحفه آن شعر بوده [illegible] برای [illegible] خود شاهی را برمی که مورد پسند ایشان باشد و الله [illegible] برای کاغذ خود تو [illegible] گوهر و بیدار [illegible]

عنصری در یکی از قصاید خود گوید :

بهر روزی [illegible] نباشی شاد بهجت	نشان روزی به رنج دیگر [illegible]
بیا و روز که ده گشت شاه در گلشن	کشید روزی مهر است و چشمهٔ حیوان
سخن فروشان آیند نزد او چو روند	ز جود او شده گوهر فروش و بازرگان



عنصری با کمال صراحت شعرای مدیحه گو را سخن فروش می نامد اگر این سخن فروشان جواهر بگیرند می آمدند و قصیده [illegible] در [illegible] و از [illegible] تقدیم می کردند [illegible] داد و ستد [illegible] صله که دیگر زبان [illegible] ای نیاز [illegible] .

همه می دانند که [illegible] حالت [illegible] شعرای برجسته ادبیات [illegible] تقدیم کرده اند ~~[illegible]~~ عنصر حال چه [illegible] می گوید که با چه [illegible] در این [illegible] بوده [illegible] بوده [illegible] و نیز که به مدیحه سرائی [illegible] و [illegible] برای [illegible] بوده [illegible] در آن [illegible] اگر



می کردند می گویم که این حرف در جای خود صحیح است ولی آن مرد خطیر که نه تنها زبان [illegible] را
رسید و دوباره قدرت زنده [illegible] ~~[illegible]~~ زبان ایران قرن‌ها [illegible] کرد
گرد شاید نظرش چندان با آن مسلک [illegible] نبوده و مقصودش از ترویج زبان پارسی هم برای خود خواه
شعرا جدال و [illegible] می‌کرد و [illegible] در نظر گرفت و ادبیات ایران روز بروز به رونق خود افزود .
این شعرا که امروز نامی از آن‌ها [illegible] بشارت برده خود را با آن که [illegible] جهت
شعر فارسی در ایران شد و بنیان این ادبیات عظیمی را پایه‌ریزی کردند زبان پارسی
و ادبیات خود زنده جاوید شد

برخی آن را [illegible] [illegible] [illegible]







بسی ضلالت و خودسری بروز می دادند. شاید این اعتراض صحیح باشد. قبلاً گفتیم
که اغلب این شعرای مدیحه سرا جز فروش بوده و شعر را از برای انتفاع شخصی می گفته
اند. در همین حال آن مرد عظیمی که از [illegible] برای بروز و ظهور ادبیات ایران که هم دوش [illegible]
بوده مرتبه بر آسمان مرکزی را فرا گرفته باید برای فروش می کرد؟
مگر این استادان هنرمند نبودند که بنیان [illegible] ادبیات عشقی را پایه ریزی کردند که امروز [illegible]
ایران زنده جاویدان کردند؟ ما از این جنبه فردوسی شعر این مثال است:

بسی رنج بردم در این سال سی — عجم زنده کردم بدین پارسی

آن مرد بزرگ که در مقابل [illegible] که [illegible] امروز [illegible]
[illegible] انتقاد [illegible]
[illegible]
می نویسند که [illegible] ایران [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] ایران [illegible] ادبیات ایران [illegible]
[illegible] ادبیات [illegible]
[illegible]





شاید برای ابراز اینکه دیوان عنصری از چاپ درآمد و بنظر برخی از طرفداران تجدد از بی رسید که اشعار استادان
پیشین در نگاه اول قدر و قیمتی ندارد دفعت به اندیشه فرو رفته و ابرو درهم کشیده و زبان بجلالت باز کشند
که چرا به در قرن بیستم که آفتاب تمدن غرب بر تمام جهان را از پرتو خویش روشن ساخته بخشانگرای
دیگری پرورده امثال اینها که به دیگر ... از چاپ کرده و به جهان این ... بر سیم که شیوه این گفتار
عمیق برای برای آنکه مدح و دنیاری بدست آورده اند و دغدغه را نداشته اند و ... اما بعضی ازان ...
و مدح تملق و چاپلوسی را در فروغ و چشم مردم تزیین می کرده اند گرچه بعض عنصری محمود غزنوی را
در اشعار خویش لیاقت فرادادی فرستاده ... و ... امر او قرار می دهد و دیوان اکنون که جهان
الفاظ خود رشته داشته با شاید چاپ شده مدح گوید :



سپهر کار دگرگون بجز تو ده پسر	جهان سخن و سیع دیگر قرار دام
اگر نبودی از سپهر کام او تنهای	نه هیچ را حرکات و نه فلک را آرام

آیا واقعا در دوره هم نیست به وجود او بود در این دوره بالیده ادامه این قبیل اشعار چه ارزش دارد
که با زینت این آراسته شود ~~... ...~~ در میان مردم منتشر گردد
امروزه که هر ازجهان بیک ~~...~~ زیبای آتی در میان ترقی از قرب بر رود و به کشف ... سلطنی
گردن دور شدن جاده های سریع ایر کرد و ازاین که ... در دنیای قدیم و جدید را بر گشتند نه بر گردن تشریفاتی
نابجا داشته است و ... به مردم ... ادبیات ... امثال این بودن برای ... آسمان
آن اشعار را امروز طبع و نشر کرده ~~...~~ ... ... و ... چیست ... بر ...
به چه درد ما می خورد و چه خواهی باشد و ... که از ... با ... عصر
~~...~~ و تحقیق کرد

٥٦

دوران دوره‌ی ما که سرگرم مطالعه و تتبع در دیوان عنصری بودم روزی هیچ [illegible] دیدم

[illegible] که [illegible] از دیوان عنصری [illegible] نظر قرار داده و غرق مطالعه هم [illegible]

[illegible] کرده و گفت [illegible] ~~[illegible]~~ دارادی [illegible] ~~[illegible]~~

~~[illegible]~~ هر کس [illegible] کردم که [illegible] [illegible] در

راه ارادت [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]

[illegible] کرده هم [illegible]

(۳۷)

۲۶

که باید [illegible] که [illegible] حرفی در [illegible]

[illegible] از [illegible] در حق [illegible] [illegible]

~~[illegible]~~

دیوان ~~عنصری [illegible]~~ و [illegible] [illegible] دارم که [illegible]

[illegible] در [illegible] دارادی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]

~~[illegible]~~ [illegible]

[illegible] ایران [illegible] [illegible] [illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] جهان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

که [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] [illegible] گردد . عنصری در [illegible] آن [illegible]

که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] را [illegible] و [illegible] را [illegible] [illegible] کرده [illegible] جهان

[illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جهان [illegible]

[illegible] قرار داده [illegible] عنصری در مدح [illegible] گوید :

سپهر جاه [illegible] | چنان [illegible]

اگر [illegible] | [illegible]

~~[illegible]~~

[illegible]

[illegible] عنصری [illegible] [illegible]

[illegible] در دیوان عنصری [illegible]

ولی شعرای قدیم را اگر بخواهید تجزیه و تحلیل کنید غیر از آن چه [illegible] به غیر از دو سه نفر از آنان
از [illegible] که [illegible] ترویج [illegible] دیوانها [illegible] [illegible]
شعرای دیگر ندارند. ادبیات امروز با ادبیات قدیم چه تفاوت دارد؟ [illegible]
ادبیات [illegible] [illegible] کارهای [illegible] [illegible]
[illegible] و حال [illegible] [illegible]
امروز باید [illegible] از افکار شعرای غرب [illegible] که در [illegible] تشبیه کرد
امروز که هواپیماهای تیزرو در ساعتی صد فرسخ راه را طی می‌کنند [illegible] و در دنیای قدیم
[illegible] [illegible] [illegible] بیکار [illegible] [illegible]
امروز که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] تأثیر [illegible] دارا می‌باشد است
امروز اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] ادبیات قدیم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] ادبیات قدیم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] گفتم
گفتم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تا [illegible] [illegible] [illegible] (مورخه [illegible])



[illegible]

و خود نیز [illegible] دانسته ام که ادبیات [illegible] آن زبان [illegible] [illegible] را

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

[illegible] [illegible] را [illegible] [illegible]

[illegible]

اگر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

وقت را در حفظ آن منظور داشته ام) چرا این اندازه در حفظ الفاظ [illegible]

می [illegible] برای آنکه [illegible] عنصری است که [illegible] ساخته شده است

و [illegible] [illegible] [illegible] نمی توانیم چرا [illegible] گذشته [illegible]

حتی [illegible] [illegible] ترقی و تنزل و ثروت و سعادت و [illegible]

و [illegible] و عاقبت [illegible] تمام احوال [illegible] ایرانیان [illegible]

[illegible]

درانه می دید که بر اهل دو اوراق می دانم ، ~~...~~ چون کار به اینجا رسید باز حوصله رفیق
سر رفت و گفتم را بر به با نهایت عجله که گرفته برگشتی پیدا کرده است گفت اینها حق دارند برای
اینکه دست صنعت درآن کار کرده و علاوه برآن ضرر ندارند ، بعد از آن گفتم همی رسم
گفتم ~~...~~ بر او بیا که نیز دست صنعت کار کرده و قدرت خانه نموده است و بعد از آن دست
از نیز هر از او به جود اوردن ده است فرض درست شده و فقط خود ازو به بهترین وجهی بیان کرده است

هر نار او بر خ برآورد دود ز جگر | هر دود آن نکهت جدا کرده ز دود ل
از هر صنعتی که بخواهی برآورد آن | از هر جدایی که بخواهی برآورد آن ل
ابزار دستان نقد دو خرد و زشت تحقیق | نقش برود دست ضمیر اندازان سیه ل

دیگر شما ببینید موضوع شعر به موضوع اخلاق جدا کرده است هر کدام در آن لعب موضوع
خود تو لعب هیچ هدف ندارند و در این مورد نیز برای اینکه حقیقت روشن شود می گویم
اگر خود تا مدتی از لقمه نگه بپسند قافیه به رقصی بگیرد و قافیه ... شده است
اما که طول ... بیند تحویل برده نظرتان رسید ... از آن قافیه دست صنعت کار
کرده و از هر جهت ... است





[illegible]

٣ح

تاریخ کسروی جلد ۱

[illegible]

تاریخ کروی ص ۱۱

۱ — استیلای [illegible] در زمان حاجی میرزا [illegible] [illegible]

۲ — [illegible] میرزا حسین خان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ایران [illegible]

جلد اول تاریخ [illegible] کروی ص ۱۱

۳ — نامه سید جمال الدین به ناصرالدین شاه تاریخ کروی ص ۱۶

۴ — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible]

[illegible] ... [illegible] ۱۳۲۲

[illegible] ... ص ۱۷۵ تا ۱۸۷ [illegible]

[illegible] ... ۱۳۲۰ [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... ۲۰۵، ۲ تا ۲۱۴ [illegible] ...



[illegible] ... [illegible] .

۵ — ص ۱۹۵ [illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] .



۶ــ اختلاف بد محمدعلی میرزا علاوه بر آنچه گفته شد در صفحه ۳۰۳ می‌نویسد [illegible]
[illegible] بود [illegible] جوان [illegible] حتی [illegible] روزی [illegible]
[illegible] خیانت و دنائت به اندازه‌ای [illegible] که در حرم شاه [illegible]
[illegible] را [illegible] می‌بردند

۷ــ رشوه‌خواری و [illegible] دادن برخی از [illegible] و حکومت [illegible]

۸ــ [illegible] که [illegible] روسی [illegible]
[illegible]

۹ــ در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه عوائد مملکت در سال ۱۵ کرور [illegible] و مخارج دولت
[illegible] کرور [illegible] مخارج [illegible] بود [illegible]
[illegible] کرور مخارج [illegible]

۱ــ ص ۱۷۵ آنکه مردم تبریز چگونه قیام کرد
۲ــ ص ۱۸۰ [illegible]
۳ــ ص ۱۸۷ کشته شدن میرزا [illegible]
۴ ص ۱۹۳ [illegible]
۵ ص ۱۹۷ کشته شدن [illegible]
۶ ص ۲۰۰ جنگ [illegible] در [illegible]
۷ ص ۲۰۳ [illegible] محمدعلی میرزا و [illegible]
۸ ص ۲۰۷ [illegible] تبریز
۹ ص ۲۱۱ جشن تبریز و رقص مردم [illegible]
۱۰ ص ۲۱۷ تاثیر جشن
۱۱ ص ۲۲۲ [illegible] شاه در [illegible] تبریزیان
۱۲ ص ۲۲۶ کاری که مردم [illegible]
۱۳ ص ۲۲۹ افتتاح [illegible] ۱۸ [illegible]
۱۴ ص ۲۳۴ [illegible] کردن [illegible]
۱۵ ص ۲۳۵ [illegible] محمدعلی میرزا [illegible]
۱۶ ص ۲۴۲ بانک [illegible] و قرض دولت
۱۷ ص ۲۴۶ [illegible] ایرانیان [illegible]
۱۸ ص ۲۵۱ تاریخ تبریز [illegible]
۱۹ ص ۲۵۴ رفتن محمدعلی میرزا به تهران

۲۰ ص ۲۵۷ [illegible] قانون [illegible] ۱۴ ذیقعده
۲۱ ص ۲۵۹ روانه کردن نمایندگان [illegible] ۱۷ ذیقعده
دیگر [illegible]
۲۲ ص ۲۶۵ دلبستگی ایرانیان [illegible]
[illegible] ایرانیان بودند [illegible]
ایران کرد [illegible]
۲۳ ص ۲۶۹ جنگ حیدری و نعمتی [illegible] حیدری [illegible]
[illegible] حیدر [illegible] و نعمتی [illegible]
۲۴ ص ۲۷۲ مرگ مظفرالدین شاه ۲۴ ذیقعده ([illegible] محمدعلی میرزا
از [illegible] تبریز [illegible] کردن [illegible]
۲۵ ص ۲۷۷ تاجگذاری محمدعلی شاه ([illegible]) شاه [illegible]
از [illegible]
[illegible] معلوم [illegible]

۲۶ ص ۲۸۱ کوشش [illegible]
۲۷ ص ۲۸۵ [illegible] مشیرالدوله [illegible]
[illegible] الملک [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] الملک وزیر [illegible] الملک وزیر [illegible]
جنگ [illegible] الملک [illegible]
[illegible]
میرزا [illegible] وزیر جنگ [illegible]
[illegible] دولت [illegible]

۳۸

۲۸ - ص ۲۸۹ شورش [illegible] از تهران راه
[illegible] شاه به تبریز رسیده بود تبریزیان با بازار بسته تلگرافخانه نشستند
و به تهران [illegible] حضوری شده و دعاوی [illegible]
به تهران وارد [illegible] درخواست تبریزیان اینها بوده :
۱ - دستخط شاه که دولت ایران مشروطه است
۲ - [illegible] ۳ - بیرون کردن
وزیر [illegible] ۴ - بیرون [illegible] ۵ - [illegible]
[illegible] در تمام ولایات ۶ - عزل [illegible]
۷ - عزل سعد الملک .

۲۸ - ص ۲۹۹ به پیشنهاد [illegible] محمدعلی میرزا
[illegible] میرزا [illegible]
[illegible] مشروطه [illegible] گذاردن [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] .

۲۹ ص ۳۰۳ گردن گذاری محمدعلی میرزا به درخواست
[illegible] محمدعلی میرزا آن دستخط [illegible] مشروطه
بودن ایران [illegible]
[illegible]
[illegible] .

۳۰ ص ۳۰۷ [illegible] که از [illegible]
[illegible] شاه و غیره .

ص ۳۱۱
۳۱ - [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۱۳۲۵
۳۲ - ص ۳۱۵ [illegible]
میرزا [illegible] وزیر [illegible]
وزیر جنگ نایب السلطنه - وزیر [illegible] - وزیر [illegible]
[illegible] - وزیر [illegible] وزیر [illegible] - وزیر [illegible]
وزیر [illegible] - [illegible] وزیر [illegible]
وزیر [illegible] . محمدعلی میرزا [illegible] .

۳۳ - ص ۳۱۹ [illegible] تبریز . [illegible]
حاجی میرزا حسن [illegible] ۱۹ محرم ۱۳۲۵ [illegible]
تهران . [illegible] محرم [illegible]

۳۴ ص ۳۲۳ [illegible]
[illegible] .

۳۵ ص ۳۲۷ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۳۶ - ص ۳۲۹ [illegible] مشروطه [illegible]
قراچه

یادآور :

مرحوم حبیب‌زاده در تاریخ فوت کرد   بامداد شنبه ۱۹/۲ ۱ درگذشت

یادداشت

O.

چهار مقاله عروضی

ص ۴۶ = چتر دولتش سغفور = یاری شد از طرف خداوند با چتر دولت

آبسکون = جایگاهی از آنجا آب میخورد

ص ۴۷ — صحیفه = صفحه

که حظ او فخر و قسم او فضل از شعر نباشد اسم است = فخر زیاد و قسم زیاد از شعر نتیجه اش حاصل

تأثیر مؤدا از آن نشود = تأثیری که معنی از آن در شنونده باقی ماند

مضایق = مضیقها = جاهایی سخت تنگ که شاعر فکر نیکو نگوید خود را از تنگنا نجات

ص ۴۸ — کنز القافیه = اسم کتابی است

نقد معانی = شناختن معانی

بدیهه = بدون فکر در هر کجا شعر گفتن

ص ۴۹ — میره‌های مالی = اسم دو بیت

ص ۵۰ — انصاف از نعیم جوانی بستدند و داد از عنفوان شباب بدادند = استفاده از جوانی خوب خوب ~~کردند~~ کردند و از این جوانی خوب لذت بردند

لون = رنگ

گویی که در او اجزای ارض نیست = (مقصود آن است که خیلی تمیز و لطیف است)

ص ۵۱ = درسنگ = سنگ درم

مالی =

زیرا که حکیم دولت سامانیان بود و جهان آرا = بهترین دوره سامانیان بود

ص ۵۳ — الحاح = اصرار ورزیدن

ص ۵۸ — چند گوی = به اندازه گوی — حجیم

ص ۵۹ پرند = حریر

لؤلؤی بیضا = مروارید سفید

ص ۶۱ — مرو گیسو = تشبیه است که گیسو را به مرو که گیاهی است تشبیه کرده است

ص ۶۴ — استزادت = زیادی خواستن

ص ۶۶ — سهم = سهمناک

جلد = زرنگ

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

۱. کار رهبری نهضت ملی بزرگ ایران گرچه اگر نباشد که هیچ زمان از دست [illegible] بر [illegible] کشیر [illegible] از رجال [illegible]
که ناگزیر از آن [illegible] دشتی مجله مهر سال اول ص ۴۲۶

۲. [illegible] ۳۱۷ ج ۲ مجلد اول

قاعده‌های جمع

در صفحهٔ ۳

کی = وشکیه

حضور = وطن

داعیه = خواهش و فکر

بنک = دندان بزرگ شدهٔ فیل

صفحه ۴

مقصد جهان پیدان خداست = مقصود اشخاص نیکوکار و خوب هستند

آرستن = موجود بودن

ستن = مقصود از نک زرتشت



